موسیقی

به انگیزه نخستین جشنواره موسیقی مقامی در کرمان (۷ تا ۱۲ آذر)

مانده از شب های دورادور...

نخستین جشنواره موسیقی مقامی از ۷ تا ۱۲ آذر در شهر کرمان برگزار خواهد شد. این که پس از چندین سال، موسیقی مقامی از حاشیه به در آمده و به عنوان یک جشنواره مستقل و دارای هویت ویژه، مطرح می گردد را باید غنیمت شمرد و بر این نهال نوپا، آب افشاند و بر استمرار آن تأکید ورزید.

در میان سه نهاد متولی موسیقی کشور - صدا و سیما، مرکز موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد و حوزه هنری - تنها حوزه هنری بود که در حرکتی حساب شده و پرتداوم، سه جشنواره بزرگ درباره موسیقی مقامی برگزار کرد. کار حوزه هنری از آن بابت ارزشمند بود که برای برپایی این جشنواره، به سراغ یکی از کارشناسان شاخص این حوزه، یعنی محمدرضا درویشی رفت که نزدیک به ۲۵ سال در زمینه موسیقی مقامی تحقیق و بررسی می کند و کمتر منطقه و مکانی در ایران وجود دارد که از نگاه وی، پنهان مانده باشد. درویشی برای برگزاری هر یک از این جشنواره‌ها، تحقیقی دامنه دار و چندین ساله را در برنامه خود قرار داده است.

نخستین این برنامه‌ها هفت اورنگ بود که در هفت شب موسیقی مقامی مناطق مهم کشور با حضور شاخص ترین نوازندگان و خوانندگان مورد بحث و بررسی قرار گرفت، دومین برنامه از این مجموعه «همایش آیینه و آواز» نام داشت که محور اصلی آن بر موسیقی آوازی قرار داشت. در این جشنواره که نزدیک به ۲۰ روز به طول انجامید، حدود ۳۰۰ تن از هنرمندان مقامی به اجرای برنامه پرداختند. پس از اجرای «آیینه و آواز» و استقبال کم‌نظیری که از این برنامه در میان مشتاقان و علاقه‌مندان موسیقی مقامی به عمل آمد، مسئولان واحد موسیقی حوزه هنری با همراهی محمدرضا درویشی، تدارک برنامه گسترده‌تری با عنوان «موسیقی حماسی ایران» را دیدند که با حضور ۴۰۰ نوازنده و آوازخوان در تالار اندیشه و طی مدت ۱۴ شب برگزار گردید.

انجمن موسیقی ایران وابسته به مرکز موسیقی نیز، از جمله مراکزی بود که اگر چه برنامه زنده‌ای را به صورت مستقل - تا پیش از این جشنواره، تدارک ندید، اما به مدد پایمردی‌های ایرج یغمایی مدیر این انجمن، مجموعه‌ای ارزشمند حاوی نزدیک به ۱۲۰ ساعت نوار از موسیقی مناطق مختلف ایران را در ۲۰ مجموعه ۶ ساعته گردآوری و منتشر ساخت. در جمع‌آوری این مجموعه، از بهترین کارشناسان موسیقی هر منطقه استفاده و سپس بهترین قطعات و گوشه‌های هر ناحیه و محله‌ای، با استفاده از بهترین نوازندگان همان منطقه نواخته یا خوانده شده است. امروز که بعضی از قطعات این مجموعه را می شنویم، چندتن از بنام‌ترین چهره‌های موسیقی مقامی روی در نقاب خاک کشیده‌اند، اما نوای ساز و صدای آنان، همچنان روح‌بخش ذهن علاقه‌مندان به موسیقی مقامی است.

دبیر جشنواره موسیقی مقامی محمدرضا درویشی است و این نشان می دهد که پس از سالها که دبیری جشنواره‌ها به عهده افراد غیرمتخصص موسیقی نهاده می‌شد، این بار، مسئولیت را فردی اهل موسیقی به عهده گرفته است، امید که جشنواره بستری باشد برای توجه به موسیقی مقامی.

به یاد سه هنرمند از دست رفته؛

کجاست رایت منصور ملک پادشهی

رضا مهدوی - نوازنده سنتور

در هفته‌هایی که گذشت، دو سنتورنواز ارزنده قدیمی را از دست دادیم و همچنین یک نوازنده برجسته تنبک را. اول منصور صارمی، دوم حسین ملک گودار و سپس حسین همدانیان از بین ما رفتند. هر سه، پیشکسوت بودند و در حال و هوای موسیقی گذشته ما نفس می کشیدند. مرگ حق است، همه می روند و همه می رویم. هنگامی که هنرمند می میرد، بخشی از نیروی معنوی درون خود را بعد از مرگ جسمانی اش آزاد می کند و شاید از همین نقطه بتوان میزان نفوذ درونی آن هنرمند را فهم کرد.

لازم به توضیح نیست و همه می دانیم که مردم جوان و میان سال ما و نیز نگارنده، صدای سنتور استاد منصور صارمی را در این بیست ساله چندان نشنیده‌اند و صدای سنتور استاد حسین ملک را شاید اصلاً نشنیده باشند و صدای تنبک شادروان همدانیان خالق آهنگ معروف «بادابادا مبارک بادا» را یقیناً نشنیده و نمی شناسند. انتشار نوار همایونمثنوی با صدای استاد شجریان، صدای سنتور صارمی را ولو مدتی کمتر از یک ساعت دوباره به خانه‌ها برد، ولی برای حسین ملک همین قدر هم نبود. عجیب این که مشایعان زنده‌یاد حسین ملک، تعداد بیشتری بودند تا مشایعان روانشاد منصور صارمی که در اینجا بیشتر و کمتر بودن ملاک نیست. در آسمان هنر، هر ستاره‌ای درخشش خودش را دارد. زنده‌یاد منصور صارمی نوازنده‌ای ورزیده و شایسته و با مطالب و مضرابهای دلنشین بود. من از نوارهای او، بسیار استفاده کرده‌ام و مطمئنم بسیاری از سنتور نوازان امروزی به خصوص یکی از مشهورترین آنها از شیوه و شگرد او در جواب آوازها و ضربی نوازی‌ها و بویژه کوک‌های دلفریب او، خیلی بهره برده‌اند. اما افتخار شاگردی مستقیم او را نداشته‌ام و از شاگردان باقی مانده او استدعا دارم دست به قلم ببرند و حق آن موسیقی نواز فروتن و مظلوم را ادا کنند. اما افتخار شاگردی روانشاد حسین ملک را داشته‌ام و بعد از آن که از هنرمندان دیگر نیز مطالبی یاد گرفتم، دوستی ما برقرار و پایدار باقی ماند. آنچه که دل را به درد می آورد، از بین رفتن هنر او نیست بلکه فقدان مردی بسیار نازنین، انسان صفت، بسیار بی غش و بس پرسخاوت است که همانند او را در میان هنرمندان کم دیده‌ایم. حسین ملک به تعداد سالهای عمرش در داخل و خارج از ایران، صفحه و سی. دی و نوار کاست پر کرده است. صدها شاگرد داشته که به روش و کوک مخصوص و سنتور یازده خرک ساخت خودش ساز می زنند و خود او می گفت بعضی از آنها این شیوه را از خودم هم بهتر می زنند. ولی آیا از بین این صدها نفر که خود نیز یکی از افراد کوچک آن بوده‌ام، کسی پیدا می شود که روش و منش انسانی حسین ملک را در زندگیش داشته باشد، یا کسی یافت می شود، که آن همه ادب و مردم‌داری و بلندنظری و گشاده‌دستی را هفتاد و چند سال ادامه دهد؟ این را زمان تعیین می کند و آینده معلوم.

برای نسلی که استاد حسین ملک را نمی شناسد، باید گفت که مدت زمانی نه چندان دور، همیشه نام سنتور و نام ملک با همدیگر برده می شد. او تنها نوازنده سنتور از ایران بود که در اکثر فستیوالهای مهم دنیا می شناختند. در جوانی به بیش از چهل کشور دنیا سفر کرد و لقب «سفیر سنتور ایران» را به او داده بودند. تا همین چند سال پیش که از سوی مرکز موسیقی ایران، استادان موسیقی مقامی به جشنواره آوینیون فرانسه فرستاده شدند، مجامع هنری دنیا، تنها حسین ملک را به عنوان موسیقی نواز ایرانی می شناختند. باید پای صحبت قدیمی‌ها نشست و به خاطرات برخی چون: استاد منصور یاحقی - سنتورنواز قدیمی و ارزنده و از اولین شاگردان - و برادر کوچک او استاد اسدالله ملک که موسیقیدان و آهنگسازی برجسته است، گوش سپرد و دوره رونق و شکوه هنر حسین ملک را از زبان آنها شنید. بنا به اصل پیشرفت در هنر، طبعاً امروز هستند نوازندگانی که با سطح تکنیکی برتری ساز می‌زنند، و روابط عمومی و ارتباطات بین المللی بهتری دارند و احیاناً به یک یا دو زبان خارجه نیز با تسلط حرف می زنند ولی نتوانسته‌اند به جایگاه و اعتباری که حسین ملک داشت، برسند. بخشی از این اعتبار، شاید به خاطر ویژگیهای سنتور و خصوصیات نوازندگی او بود. سنتور ملک نسبت به سنتورهای امروزی حجیم تر بود با مضراب بی نمد و عریان و با شدت و قوت زیاد نواخته می شد و گاهی هم لحن جملات و صدادهی ساز و شیوه ادای مطالب، حالات سنتور هندی را تداعی می کرد. همین قدر می توان گفت که حالت‌های موسیقی حسین ملک فراتر از اصالت‌های صرفاً ایرانی بود و حالت کلی موسیقی‌های مشرق زمینی را داشت. جنبه‌های صحنه‌ای و دیداری «ویرتئوزیته» هم در کار او خیلی قوی بود و همه ما که کنسرتهای این سالهای اخیر او را دیده‌ایم، آن مضراب‌های بلند و رد شدن دستها از روی همدیگر و صدای کشیده واخوان مضراب راست روی سیم‌های جفت خرک (ابداع خود او) زرد در متن ظریف کارهای دست چپ در اکتاوهای بالا را به یاد داریم.

استاد حسین ملک، چهل و چند سال، کلاس موسیقی خود را با نام «مکتب سنتور ملک» در سر در دروازه دولت تهران اداره می کرد. نزدیک چند هزار سنتور ساخت. چند هزار شاگرد تربیت کرد. صدها کنسرت، دهها صفحه و سی. دی و نوار کاست و فیلم ویدیو از او به جا مانده است که به راحتی هم به دست نمی‌آیند. دوستانی که نزدیک شصت سال با او زندگی و همکاری کرده‌اند، از مردی سخن می گویند که هیچ خاطره و یاد آزاردهنده و نامطلوبی از او در دلها نیست. جمعیتی که چند روز پیش زیر آسمان ابری و خاکستری تهران مقابل تالار وحدت و بهشت زهرا، همراه باران، زمین و آسمان می گریست. تنها بخشی کوچک از عاشقان اخلاق انسانی حسین ملک بزرگوار و نازنین بودند. آخرین اجرای صحنه‌ای او در تالار اندیشه حوزه هنری در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۷۱ پنجمین کنسرت پژوهشی آموزشی و آخرین سفر خارجی او به همراه رئیس مرکز موسیقی ایران در آذربایجان شوروی و آخرین ضبطهای مغناطیسی از سوی رئیس وقت واحد موسیقی صدا و سیما در استودیوهای صدا و سیما بود که متأسفانه به دلایل نامعلومی، گویا از سوی شورای موسیقی این سازمان، توفیق پخش نیافت!

دوستداران او در سراسر دنیا پراکنده‌اند و آنها هم مثل ما هیچوقت خاطره انسانیت، خوش قلبی، صفا و برکت وجود شریف حسین ملک با آن قامت رشید و چهره دلنشین و صدای پخته و پدرانه و ارادت به خاندان عصمت و طهارت مولا علی(ع) را از یاد نخواهند برد. حسین ملک، نه فقط هنر زندگی کردن، بلکه هنر مردن را هم خوب می دانست. با یک دنیا اندوه، خداوند این سه هنرمند ایران را که برای حفظ و اشاعه هنر ایرانی لحظه‌ای دریغ نکردند شامل لطف و رحمت خود قرار دهد. ان شاا . . .

نگاهی به اجرای صدیف در تالار وحدت؛

آوازخوانی تنها...

الف- نجوا

«صدیف رامبد» از معدود آوازخوانانی است که روایتی صحیح از موسیقی آوازی دوران قاجار ارائه می دهد. این خواننده ۶۰ ساله، هفته گذشته به اتفاق ایمان وزیری(تار)، سیامک آقایی(سنتور)، سیامک جهانگیری(نی)، محمد عبدلی(سه‌تار)، سامر حبیبی (کمانچه) و علی رحیمی (تنبک) قطعاتی را در دستگاه سه گاه و به شکل بداهه اجرا کردند. قطعات در دو بخش اجرا شد. بخش اول اجرای پیش درآمد سه گاه با نگاهی به یکی از آثار مرحوم بهاری، تصنیف کار و عمل و یکی از رنگ های علینقی وزیری بود. در بخش دوم نیز ضربی مخالف (رکن الدین خان مختاری)، تصنیف «به اهل دل» که برداشتی از تصنیف «نوع بشر» مرحوم امیر جاهد بود و نیز «رنگی» از زنده یاد علی اکبر خان شهنازی، اجرا شد.

صدیف در سال ۱۳۱۸ در شهرستان اردبیل متولد شد و از نه سالگی نزد یکی از دوستان پدرش که آواز را از تعزیه و تکایا آموخته بود، به یادگیری آواز پرداخت. سپس با معرفی استاد حسین یاحقی به مکتب استاد بزرگ آواز ایران سلیمان امیر قاسمی (سلیم خان) راه یافت و از وی کلیه ردیفها و گوشه‌های معروف موسیقی و همچنین شیوه خواندن را فراگرفت. سپس برای تکمیل شیوه‌های سایر خوانندگان و ضربیها توسط شادروان محمودکریمی به محضر استاد عبدالله دوامی و به وسیله زنده یاد ابراهیم بوذری به حضور استاد اقبال آذر (اقبال السلطان) راه یافت و دوره‌ای را نزد آنان گذراند و از آن هنگام به بعد، در زمانی معادل ۴۰ سال به تجربه، تحقیق و تفحص در موسیقی آوازی ایران پرداخت.

سبک خواندن صدیف به چند دلیل ویژه و منحصر به شخص وی است. اول این که، ساختار حنجره صدیف مختص وی است و نوع صدایی که از این حنجره به بیرون می تراود، ویژه و منحصر به فرد است، وی اگر چه به شیوه پیشینیان و استادانی چون امیر قاسمی، اقبال، طاهرزاده، تاج و ادیب خوانساری می‌خواند، اما استقلال خاص خود را دارا می‌باشد و شنونده با شنیدن صدای وی، حس نمی‌کند که صدایی مشابه یا تکراری را می شنود.

اما درباره اجرای هفته گذشته صدیف، چند نکته قابل ذکر است. نخست این که صدیف پس از اجرای برنامه «ترجیع بند» در سال ۶۸ که به اتفاق مجید کیانی استاد بنام سنتور ایران اجرا و سپس به صورت کاست منتشر شد، نتوانست در اجراهای دیگرش، آوازی هم سنگ با آن آواز اجرا کند. آنهایی که آواز ترجیع بند را شنیده‌اند، آن را در زمره بهترین اجراهای آوازی از دستگاه چهارگاه در تاریخ موسیقی ایران به حساب آورده‌اند و حتی با کار «دستان» استاد شجریان که از آن به عنوان بهترین آواز چهارگاه ۱۰۰ سال اخیر یادمی شود، قابل مقایسه دانسته‌اند.

به نظر می رسد، صدیف در اجرای آواز خود، به نوازنده‌ای نیازمند است که ضمن درک ظرافتهای آوازی وی، بتواند حس مشترک بداهه‌خوانی و بداهه‌نوازی را به شنونده القاء کند و این اتفاق متأسفانه تاکنون روی نداده است، لذا صدیف را می توان خواننده‌ای تنها نامید که هنوز نوازنده‌ای نتوانسته، جوهر صدای وی را کشف و براساس آن جوهر به پاسخ آواز وی بنشیند. در چند سال گذشته، دو تن از نوازندگان چیره دست تار - داریوش پیرنیاکان و داریوش طلایی - سعی کردند که این حصار را بشکنند، ولی علیرغم تمامی تلاشی که به خرج دادند و زیبایی های ویژه‌ای که در تکنوازی‌ها و حتی جواب آوازها دیده می شد، حس مشترک یک اثر بداهه در ذهنها تداعی نگشت. همچنانکه گروه موسیقی که همراه صدیف در این اجرا، نواختند، علیرغم تواناییهایشان در گروه نوازی که بسیار هماهنگ و دقیق عمل می کردند، در همراهی با خواننده، حتی به دامنه‌های آواز صدیف نیز نزدیک نشدند.